شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۳شنبه

سال هفدهم
۶ خرداد ۱۴۰۴
۲۹ ذی‌القعده ۱۴۴۶
شماره ۴۴۹۹

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

روزنامه
فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز
شهرداری مشهد
مدیرمسئول
سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر
سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی
۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸۱-۵
نمابر
۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی
۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک
۳۰۰۰۷۲۸۹

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۳۴%
۲۶ ↑ ۱۵ ↓
صبح ۲۳
ظهر ۲۶
عصر ۲۳
شب ۱۸

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۲۸:۴۵ ● نیمه شب شرعی ۲۲:۳۶:۴۹
غروب آفتاب ۱۸:۴۰:۱۴ ● اذان صبح فردا ۰۲:۳۲:۳۸
اذان مغرب ۱۹:۰۱:۰۵ ● طلوع آفتاب فردا ۰۴:۱۶:۴۸

امام جواد(ع):
کسی که ناآگاهانه عمل می‌کند، آنچه تباه می‌گرداند بیش از آن است که بسامان می‌آورد.

بحارالانوار: ۴/۳۶۳/۷۸

کارتون شهر

معاون وزیر شهرسازی: ۷میلیون ایرانی حاشیه‌نشین‌اند.

رضا جنگی

منبع: روزنامه اعتماد

شوخی بی‌شوخی

دبلیوهای داخلی مصرف کنیم

طنزپرداز
مهدی محمدی

مدیر عامل مخابرات طی یک مصاحبه گفته است یکی از مشکلات این است که مردم از محتوای خارجی استفاده می‌کنند.

با اولین پرواز مشهد- تهران پیش ایشان رفتیم و پرسیدیم: مگر www که اول هر سایت اینترنتی تایپ می‌کنیم به معنی شبکه جهانی وب نیست؟ پس معلوم است وقتی افراد می‌آیند شبکه جهانی، یعنی دنبال محتوای جهانی هستند!

مدیر عامل خندید و گفت: اون سه تا w رو می‌گین. اونا که به خاطر محکم‌کاریه.

با تعجب پرسیدیم: محکم‌کاری؟

⊕ بله، محکم‌کاری. اول که داشتند اینترنت درست می‌کردند، فقط یک w بود، دانشمندها گفتند شاید با یک w نشه به اینترنت وصل بشیم، دو تا w دیگر هم کنارش بگذاریم شاید وصل شد. این سه تا دبلیو به خاطر این اصل علمیه که میگه تا سه نشه، بازی نشه. کوچک‌ترین ربطی هم به شبکه جهانی نداره.

⊖ معذرت می‌خوام. مگه w پدال گاز هست که هر چی بیشتر فشار بدی، سرعت بیشتر بشه.

⊕ آره دیگه. حتما با خودت هم فکر کردی اون سه تا دبلیو مخفف world wide web هست و توسط یک دانشمند به نام تیم برنزلی ابداع شده؟

⊖ بله، مگه غیر اینه؟

⊕ چقدر اطلاعات غلط ریختن تو اینترنت.

⊖ ببخشید ولی شما اصلا می‌دونین اینترنت ماهیتش چیه؟

⊕ نه، نمی‌دونم، فقط تو می‌دونی. اینترنت یکی از چیزهایی است که ۱۰درصد مالیات بهش تعلق می‌گیره و وقتی گرون‌ترمیشه مالیات بیشتر بهش تعلق می‌گیره و دولت هم بهتر می‌تونه به ما مدیران کاردرستش حقوق بده. اصلا کاش مدیر یک جای دیگه بودم که فقط اطلاعات درست بدم دست افراد، مثلا همین صداوسیما.

⊖ حس می‌کنم شما اگر مدیر صداوسیما هم بشین، از مردم انتظار دارین فقط شبکه استانی نگاه کنند.

⊕ آفرین، درستش هم همینه. هر چند اطلاعات سه دبلیویی کمی داشتی ولی اطلاعات صداوسیمایی‌ات زیاده. این طوری نیاز نبود هفده هجده تا شبکه داشته باشیم.

اول شخص

او که با چشم دل می‌دید

یادی از میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری در سالروز درگذشتش

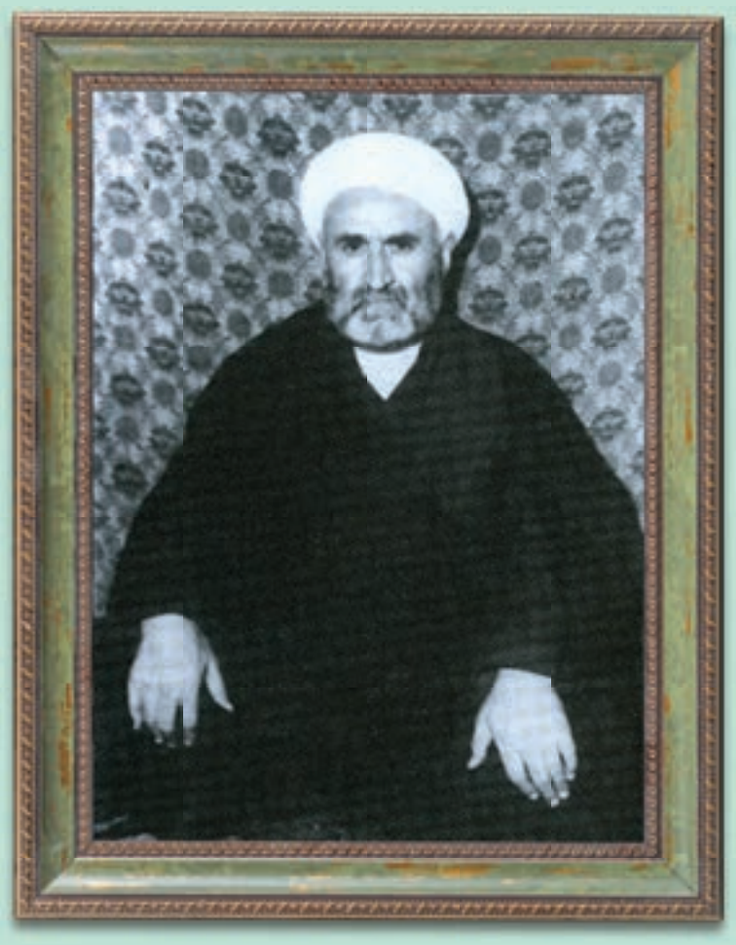

مریم شیعه| در سال ۱۲۴۳ در روستای کوچک بجن‌گرد، حوالی نیشابور کودکی به دنیا می‌آید که سرنوشتش به خاموشی و تاریکی گره می‌خورد، اما همین تاریکی، او را به روشنایی دیگری می‌رساند. عبدالجواد، فرزند ملاعباس واعظ نیشابوری است. تنها چهارسال دارد که گرفتار بیماری آبله می‌شود. بیماری به درازا می‌کشد و طبیبان هم‌کاری از دستشان برنمی‌آید. بر بالین عبدالجواد حاضر می‌شوند، اما جز صبر راه چاره‌ای نمی‌یابند. اهل خانه همه نگران حال عبدالجوادند. دست به آسمان می‌برند، اما بیماری، بی‌رحم‌تر از چیزی که تصور می‌کنند، ظاهر می‌شود. آبله چون دیوی پلید، روی چشمانش سایه می‌اندازد. چشم راستش را برای همیشه می‌گیرد و چشم چپ را به آستانه نابینایی می‌کشاند. همان‌جا که جهان برای بسیاری به پایان می‌رسد، برای او آغاز می‌شود. میرزا عبدالجواد درکودکی، چنان حافظه‌ای می‌یابد که انگار ذهنش باغی پر از آینه‌های روشن است. آینه‌هایی که نور دانش را منعکس می‌کنند. پدرش، که مردی اهل حکمت است، او را به مکتب می‌سپارد. ادیب، زودتر از دیگر کودکان، الفبا را می‌آموزد. همه حیرت می‌کنند و عبدالجواد از همان کودکی، به‌واسطه حافظه قوی و هوش سرشار خود را متمایز می‌کند. در همان کودکی به نیشابور می‌رود. شهر پررمز و راز و مهد ادیبان. به فراگیری مقدمات علوم ادبی و دینی می‌پردازد. بعدها برای ارتقای دانسته‌های خود رهسپار مشهد می‌شود، شهری که تا پایان عمر، مأوای او و شاهد شکوفایی‌اش می‌شود.

پناهگاه واژه‌ها و اندیشه‌ها

ادیب نیشابوری پس از پایان تحصیلات، در مدرسه نواب مشهد مشغول می‌شود. حجره ساده‌اش، پناهگاه واژه‌ها و اندیشه‌هایش می‌شود. در آن حجره‌های کوچک و بی‌زرق‌وبرق، صدای گرم و متین ادیب، شب‌های خاموش طلبه‌ها را روشن می‌کند. کلاس‌هایش، بیشتر به محفلی می‌ماند از کلمات دقیق و بدیع. او با آن بینایی اندک و چشمان نیمه‌خاموش، طوری می‌بینند که بسیاری از بینایان هم نمی‌بینند. او درس می‌دهد، بی‌آنکه از شاگردان پاسخ بخواهد «می‌گویم آن‌چنان که دیگر جایی برای پرسش نماند.» درس‌هایش از مغنی و مطول گرفته تا معلقات سبع، از مقامات حریری و بدیعی تا شرح نظام و فلسفه، دریایی است که تشنگان علم را سیراب می‌کند، اما دانش او محدود به ادبیات نیست. در نجوم، حکمت، منطق، ریاضیات، موسیقی، طب، رجال، فقه و اصول نیز دستی دارد. ذهن کنجکاوش، هر لحظه در گوشه‌ای از جهان هستی سیر می‌کند. شاگردانش، همچون ستارگانی درخشان، از کلاس درس او بیرون می‌آیند. ملک‌الشعرای بهار که سیاست و شعر را به هم گره می‌زند، بدیع‌الزمان فروزانفر که عطر مولانا را به ما می‌رساند، محمدتقی مدرس رضوی، محمد پروین گنابادی، ادیب طوسی و بسیاری دیگر، همگی از سایه‌سار حکمت او برمی‌خیزند. ادیب اما نه‌تنها معلم که مربی بود؛ تربیتی از جنس وقار، از جنس صبر، از جنس نگاهی که حتی بدون نور، معنا را درک می‌کند. بعدها اشعارش در دیوان «لآلی مکنون» گرد می‌آید. سبکش، ریشه در سنت خراسانی دارد. همان سبک سترگ و استوار، بی‌نیاز از جلوه‌فروشی. شعرش، تلفیقی از عقل و اشراق، حکمت و ذوق است. یکی از دل‌مشغولی‌های ادیب، تصحیح متون است. دیوان محمد جمال‌الدین اصفهانی را با وسواس و دقتی مثال‌زدنی ویرایش می‌کند.

پایان آرام ادیب

در سال ۱۲۸۱، قلب عبدالجواد ادیب نیشابوری که سال‌ها برای حکمت و ادب تپیده بود، آرام گرفت. ادیب در مشهد چشم از جهان فروبست و در یکی از رواق‌های حرم امام رضا(ع) به خاک سپرده شد. شاید مناسب‌ترین آرامگاه برای چنین مردی، همان‌جا بود. ادیب ارادت خاصی به امام هشتم داشت. اهل قناعت بود و مناعت‌طبع داشت. از راه حق‌التدریس و عایدات اندک موروثی روزگار می‌گذراند. به‌دنبال مال دنیا نبود. چیز بیشتری از زندگی نمی‌خواست. در مدت حیات خود تأهل اختیار نکرد و مجرد زیست. او عقیده داشت «ادب، چراغ دل است». کم‌حرف و عمیق بود. روزها را به تدریس می‌پرداخت و شب‌ها را به عبادت. هرگز درگیر مدح و ستایش هیچ‌کس نشد. جز برای خدا، برای کسی تبلیغ نمی‌کرد. از سیاست به دور بود و ساده‌تر از این حرف‌ها زیست. لباسش ساده، غذایش اندک و وقتش صرف علم شد. او یکی از آخرین بازماندگان نسل مردانی بود که علم را نه برای نام، که برای به پایان رساندن رسالت آموخت. او نه به خاطر نابینایی، که به دلیل روشن‌دلی‌اش، جاودانه شد.

چه‌ها

جوهر صدقت خفی شد در دروغ*

ضحی زردکانلو
روزنامه نگار

دروغ که فقط با کلام منعقد نمی‌شود! دروغ می‌تواند روی پیشانی خیلی‌ها نوشته شده باشد. مثلا وقتی که به ده‌ها عمل زیبایی هم راضی نمی‌شوی و تصاویر و ویدئوهای ویرایش شده از خودت را منتشر می‌کنی که عین دروغ پراکنی است. از این دست افراد کم نیستند در فضای مجازی که با همین ترفند دنبال‌کننده‌های میلیونی پیدا می‌کنند. میلیون‌ها نفری که یک به یک فریب خورده‌اند و شده‌اند انبوه ثروت و سرمایه بلاگرها و اینفلوئنسرهایی از این دست. نمونه‌اش؟ طلا گلزار بلاگر مشهور ایرانی ساکن امریکا که در جشنواره کن حاضر شد. اینکه به واسطه کدام هنر سینمایی‌اش در این رویداد مهم جهانی شرکت کرده است نمی‌دانیم! اما آنچه همه می‌دانیم این است که تشت رسوایی خانم گلزار در کن به زمین خورد! انتشار تصویر و ویدئوی بدون فیلتر و فوتوشاپ او منجر به حیرت و البته نفرت کاربران فضای مجازی و طرف‌دارانش شد. درکسری از ثانیه موج موج کامنت‌های اعتراض به این دروغ برای تصاویر طلاگلزار کامنت شد. با این همه او چند روزی ساکت ماند و بعد هم صفحه‌اش را از حالت عمومی (پابلیک) خارج کرد. در نهایت هم مجبور به واکنش شد و متنی بلندبالا منتشر کرد و مدعی شد نورتوی صورتش بوده و آرایشش خوب از آب درنیامده و برای همین آنجا شبیه به خودش نبوده است. بله، یعنی پاک کردن صورت مسئله و توجیه کردن. دروغ اول مثل دومینویی است که عامل هزاران دروغ بعدی‌اش خواهد بود. اگر جلو دروغ را نگیری آن‌چنان تمام وجود و زندگی‌ات را پر می‌کند که دیگر جمع شدنی نیست. فارغ از اینکه رفتارهای این چنینی و ارائه چهره دروغین از خود چقدر به دیگران آسیب می‌زند و احساس نارضایتی از چهره و اندامشان در آن‌ها ایجاد می‌کند، برای آن‌ها کلاس درس دروغ هم می‌شود تا با همین فرمان جلو بروند و به هیچ کجا هم نرسند! حالا اگر ترمز بلاگرها را نمی‌توانیم بکشیم، دست‌کم فرمان خودمان را دست بگیریم و حواسمان باشد با حمایت و لایک و فالوی این قبیل افراد، به بیراهه نرویم.

*مولانا/مثنوی معنوی/دفتر چهارم

چهره روز

ریاست‌جمهوری در مزرعه

درباره خوزه موخیکا، رئیس‌جمهوری که ساده‌زیستی را برای سیاست‌مداران جهان تدریس کرد

محمد عنبرسوز
روزنامه نگار

در جهانی که سیاست‌مداران معمولا در سایه تجملات و ظواهر پرزرق‌وبرق پنهان می‌شوند، خوزه موخیکا، رئیس جمهور پیشین اروگوئه، که هفته گذشته از دنیا رفت، چهره‌ای متفاوت و بی‌نظیر بود. او برخلاف بسیاری از همتایانش، زندگی در کاخ ریاست جمهوری را ردکرد و ترجیح داد در مزرعه‌ای ساده در حومه مونته‌ویدئو زندگی کند. این مزرعه کوچک، جایی بود که او هم به کشاورزی می‌پرداخت و هم فاصله خود را با سیاست‌مداران پرزرق‌وبرق حفظ می‌کرد. بدین ترتیب بود که پیه، از خودش چهره‌ای نمادین و عمل‌گرا در حمایت از مردم عادی عرضه کرد.

قلب بزرگ پرزیدنت

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های خوزه موخیکا، بخشیدن ۹۰درصد از حقوقش به نیازمندان بود. این حرکت نمادی از نوع دوستی عمیق و مسئولیت اجتماعی او بود. در عصری که قدرت و ثروت در دستان عده‌ای معدود، باعث فاصله‌گرفتن سیاست‌مداران از مردم شده، موخیکا یادآور این نکته بود که سیاست باید در خدمت به مردم و به‌ویژه محرومان اختصاص یابد، نه به افزایش ثروت و تجملات شخصی یا باج دادن به افرادی که به شکل‌های مختلف به هسته سخت قدرت متصل هستند.

از رادیکالیسم تا اعتدال

موخیکا که دوران جوانی‌اش را در مبارزات سیاسی و چپ‌گرایی گذرانده بود، به مرور زمان دریافت که بسط ایدئولوژی در قالب شعارهای گل درشت در حمایت از مظلومان با عبارات پرطمطراق و رؤیاپردازانه، نمی‌تواند به ثمر بنشیند. در عوض، عمل‌گرایی در میان سیاست‌مداران باید به یک رویه غالب مبدل شود. او معتقد بود که برای تحقق عدالت اجتماعی و حمایت واقعی از محرومان، باید رویکردی عملی و ملموس اتخاذ کرد. به همین دلیل، نه در قالب ایدئولوژی‌های خشک، بلکه با عمل و زندگی ساده زیستی توانست نگاه کل‌گرایانه خود را در حمایت از محرومان به عرصه عمل بیاورد.

طرح: جواد علیزاده

در برابر مصرف‌گرایی

یکی از مهم‌ترین درس‌های موخیکا به سیاست‌مداران جهان، توجه به کنترل مصرف‌گرایی بود. او بر این باور بود که مشکل جهان امروز در ترویج مصرف‌گرایی بی‌رویه و تحمیلی نیست که به شکاف‌های اجتماعی و نابرابری‌های گسترده دامن می‌زند. او به جای ترویج مدل‌های سخت، خشن و ناکارآمد کمونیسم روسی، یک نسخه انسانی و واقع‌گرایانه‌تر از سبک زندگی و اعتدال در مصرف را پیش می‌کشید که در آن کرامت انسان حفظ شود و همه مردم بتوانند از منابع عمومی بهره ببرند.

پیامی از اروگوئه به دنیای معاصر

در دنیایی که برق ماشین‌های لوکس و سالن‌های آینه‌کاری شده حسابی چشم سیاست‌مداران دنیا را گرفته، موخیکا یک نمونه بارز و کم‌نظیر از تواضع، صداقت و خدمت واقعی بود. او به ما یادآوری کرد که سیاست، باید برای مردم باشد و نه برای نمایش تجملات و نمایش قدرت. خوزه موخیکا بیش از آنکه فقط یک سیاست‌مدار باشد، به نمادی تبدیل شد از انسانی که زندگی خود را وقف خدمت به مردم کرد و به همه نشان داد که ساده‌زیستی نه‌تنها ممکن است، بلکه می‌تواند مسیر اصلی برای تحقق عدالت و رفاه عمومی باشد.

موخیکا با این سبک زندگی و رویکرد ساده‌زیستانه، توانسته سازنده پلی باشد میان شعار و عمل، ایدئولوژی و واقعیت، وعده و تحقق. میراث او به عنوان «فقیرترین رئیس جمهور جهان» همچنان الهام‌بخش سیاست‌مدارانی خواهد بود که خواهان تغییری واقعی و پایدار در جوامع خود هستند و به دنبال راه‌حلی انسانی برای بحران‌های اجتماعی و اقتصادی جهان می‌گردند.